

استناد به ادله ظنی^۵

در اصول فقه

سیف‌الله صرّامی*

چکیده: در عصر حاضر، اعتماد بر حجت‌های ظنی همچون خبر واحد، در اثبات گزاره‌های اصول فقهی، مورد تسالم است و معمولاً به بررسی آن نمی‌پردازند. اما در میان پیشینیان اصولی، از زمان سید مرتضی (ره) تا زمان نزدیک به دوره صاحب معالم، شهرت یا حتی تسالم را می‌توان بر عدم اعتبار ظنون در اصول فقه، تلقی کرد. از بازخوانی اقوال و ادله در این موضوع، روشن می‌شود که برای قضاوت در «امکان اعتبار ادله ظنی» در اثبات یا رد مسائل اصول فقهی، باید به ادله اثبات هر دلیل ظنی به طور خاص، مراجعه کرد. اثبات اعتبار یک دلیل ظنی برای اثبات یا رد مسائل فقهی، اعتبار آن را نسبت به مسائل اصولی ثابت نمی‌کند.^۱ این مطلب به بخش ادراکات اعتباری در اصول فقه مربوط است. در بخش ادراکات حقیقی آن، امکان راهیابی ادله ظنی وجود ندارد.

کلید واژه‌ها: ادله ظنی، اصول فقه، حجیت، خبر واحد.

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱- طرح موضوع

به رغم اتفاق فقیهان در پذیرش ادله ظنی معتبر در فقه، این مسأله در اصول فقه از قدیم مورد اختلاف بوده است که آیا دلیل مسائل اصول فقهی می تواند ظنی باشد یا خیر؟ به دیگر سخن، اختلاف در این است که آیا ادله حجیت ظنون شامل حجیت آن برای اثبات مسائل اصول فقهی هم می شود یا خیر؟ این اختلاف، در میان غالب اصولی های پیشین، تا یک مقطع تاریخی خاص، و غالب اصولی های پس از آن قابل ملاحظه است.

اگر در اصول فقه، ادله ظنی را کنار بگذاریم، نتیجه منطقی آن عدم امکان استفاده از هر گونه دلالت ظنی در قرآن و سنت و نیز سند ظنی در خصوص سنت خواهد بود. این به معنای استفاده کمتر از کتاب و سنت در اصول فقه خواهد بود. البته خواهیم دید که ظاهراً مخالفان حجیت ادله ظنی در اصول فقه، به تمام این لوازم ملتزم نیستند.

در این جا، ابتدا دیدگاه مخالفان و موافقان استناد به ادله ظنی در اصول فقه را مرور می کنیم. سپس از چند جنبه به بررسی مسأله می پردازیم.

۲- دیدگاه اصولی های مخالف

اصولی ها از قدیم به احکام ادله ای که در اصول فقه برای اثبات مسائل آن، به کار می آید، توجه کرده اند. سید مرتضی (ره) در مقایسه فلسفی / علمی بین فقه و اصول فقه، این مطلب را طرح می کند که آیا ادله ظن آور برای اثبات گزاره های اصولی، همانند ادله ظن آور برای اثبات گزاره های فقهی، در چهارچوب اماره های مخصوص، حجت است یا خیر؟ پاسخ ایشان این است که امکان حجیت ظن در مسائل اصولی، همچون مسائل فقهی وجود دارد؛ ولی این امکان در هیچ مسأله اصولی، جامه عمل و وقوع نیوشیده است. به نظر وی، دلیل عدم وقوع این است که همچون اصول عقاید، ادله در اصول

فقه، علم آور هستند. ظن در جایی راه پیدا می کند که راهی به علم نباشد. همچنین، در مسائل اصول فقه دلیل قطعی تعبدی بر عمل به ظن وجود ندارد. در فقه هم اگر کسی ظن را حجت بداند، باید برای آن دلیل قطعی تعبدی اقامه کند. شاهد دیگر این که مصوبه ادعای تصویب در اجتهاد را فقط در مسائل فقهی قائل شده اند؛ اما در مسائل اصول فقهی کسی به تصویب قائل نیست. (علم الهدی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶)^۲

از سخن بالا چنین بر می آید که ادله اصول فقه باید علم آور باشد و نباید در اصول فقه به ادله ظنی اعتماد کرد. همین مطلب را می توان با تمثیل مشخص به خبر واحد، در سخنی از محقق حلی (ره) سراغ گرفت. وی در رد استدلال به حدیث «دع ما یریک الی ما لایریک» (بروجردی، ۱۳۹۹ ه. ق، ج ۱، ص ۳۳۱)، برای اثبات وجوب احتیاط، می گوید: «و الجواب عن الحدیث ان نقول: هو خبر واحد لانعمل بمثله فی مسائل الاصول.» (المحقق الحلی، ۱۴۰۳ ه. ق، ص ۲۱۶)^۳ (جواب آن که این حدیث خبر واحد است و در مسائل اصولی به مثل خبر واحد عمل نمی کنیم.)

۳- دیدگاه اصولی های موافق

اما اصولی های متأخرتر، در نوع ادله به لحاظ ظنی یا قطعی بودن، تفاوتی میان مباحث اصولی و فقهی نمی بینند. میرزای قمی (ره) یکی از کسانی است که به این عدم تفاوت تصریح می کند: «لا فرق بین مسائل اصول الفقه و فروع فی جواز البنا علی الظن و انه لا دلیل علی اشتراط القطع فی الاصول.» (قمی، بی تا، ص ۲۲۸، سطر ۲۵)، (تفاوتی میان مسائل اصول فقه و فروع فقه در جواز اعتماد بر ظن نیست و هیچ دلیلی بر لزوم قطع در اصول فقه وجود ندارد). نویسندۀ دقیق النظر «هدایة المسترشدين» این مطلب را با توضیح بیش تری بیان کرده است: «منع اشتراط القطع فی مسائل اصول الفقه... کیف و مبنا ادلتهم فی مسائل الاصول علی الظن کمسائل الفقه. غایة الامر اعتبار انتهاء الظن فیها

الی یقین و هو معتبر فی الفقه ایضاً. نعم انتهاء المسائل الفقهیه الی القطع انما یكون فی علم الاصول و اما المسائل الاصولیه فهی تنتهی الی القطع فی ذلك الفن دون غیره فلا بد ان یكون فی جملة مسائلها مسألة قطعیه یكون الاتكال فی الظنون المتعلقة بسائر المسائل علیها (رازی نجفی اصفهانی، ۱۴۲۱.ق، ج ۳، ص ۴۶۷) به گفته وی «شرط قطع در مسائل اصول فقه پذیرفتنی نیست...، در حالی که غالب ادله اصولی ها در مسائل اصول فقه همانند مسائل فقهی، ظنی است. آنچه پذیرفتنی است این که باید ظنون اصولی به یقین منتهی و مبتنی گردند؛ امری که در مسائل فقه هم جاری است. آری، ابتدای مسائل فقهی به قطع در دانش اصول فقه صورت می گیرد. اما مسائل اصولی، در خود اصول فقه به قطع مبتنی می شوند، نه در دانش دیگری. از این رو ضرورت دارد در مباحث اصول فقهی مسأله ای قطع آور وجود داشته باشد تا ظن های متعلق به بقیه مسائل اصول فقه، به آن مسأله قطعی متکی گردد. « شیخ انصاری (ره) نیز ضمن اشاره به سخن پیش گفته از محقق حلی، عدم اکتفای به خبر واحد در اصول فقه را نمی پذیرد. (انصاری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۲)

به نظر می رسد که دست کم از دوره میرزای قمی (ره) تا کنون این مطلب در میان اصولی ها مسلم شده است که در مسائل اصول فقهی، همانند مسائل فقهی، ظن قابل اعتبار است؛ خواه از قبیل ظنون خاص باشد مانند خبر واحد، یا ظن مطلق حاصل از تمام دانستن دلیل انسداد. محقق عراقی (ره) در این باره می نویسد: «لم یفرق احد ممن یقول بحجیة خبر الواحد و الظهورات اللفظیة بین المسائل الفرعیة و الاصولیة کالاستصحاب و نحوه...» (عراقی، ۱۴۰۵.ق، ج ۳، ص ۱۲۶) (هیچکس از کسانی که به حجیت خبر واحد و ظهورهای لفظی قائل هستند، بین مسائل فقهی و اصولی، مانند استصحاب و غیر آن، تفاوتی نگذاشته است.)

تسالم اخیر در اعتبار ادله ظنی، از طرح کردن مسأله ای دیگر هم نمایان است. این مسأله در ذیل مبحث انسداد آمده است. در آن جا این سؤال مطرح

شد که آیا نتیجهٔ دلیل انسداد، بنا بر تمام بودن مقدمات آن، حجیت ظن به حکم شرعی است، یا حجیت ظن به طریق حکم شرعی است، و یا هر دو؟ «هل قضية المقدمات على تقدير سلامتها هي حجية الظن بالواقع او بالطريق او بهما؟» (خراسانی، ۱۴۱۷.ق، ص ۳۱۵) حجیت ظن به طریق حکم شرعی همان حجیت ظن در مسألهٔ اصولی است. (نائینی، ۱۴۰۶.ق، ج ۳، ص ۲۸۰) زیرا حجیت یا عدم حجیت طرق، مسألهٔ ای اصولی است. با وجود مباحث دقیق و عمیقی که اصولیان در این مسأله دارند، تا آن جا که نگارنده می داند، کسی نگفته است احتمال حجیت ظن به طریق در مسأله، به دلیل اصولی بودن، باید کنار گذاشته شود.

۴- نخستین برخورد دو دیدگاه

ظاهراً تا پیش از مسلم شدن مسأله در دورهٔ صاحب قوانین، صاحب معالم اولین شخصیت تأثیرگذاری است که دیدگاه مخالف را در مسأله مورد بحث به چالش کشیده است. وی با نقل نظر پیش گفتهٔ محقق حلی (ره)، در باب تعادل و ترجیح، می گوید: «ان رد الاستدلال بالخبر بانه اثبات لمسألة علمية بخبر الواحد ليس بجيد اذ لا مانع من اثبات مثله بالخبر المعتبر من الا۸حاد ونحن نطالبه بدليل منعه.» (عاملی، ۱۳۶۵، ص ۲۵۵) (کنار گذاشتن استدلال به خبر [واحد]، با این عذر که استدلال به خبر [واحد] برای اثبات مسألهٔ علمی است، کار نیکویی نیست؛ زیرا هیچ مانعی برای اثبات چنین مسائلی به خبر واحد معتبر وجود ندارد. ما از ایشان دلیل منع را مطالبه می کنیم.) مسألهٔ علمی مورد اشاره در این سخن، ترجیح یکی از دو روایت متعارض به دلیل مخالفت آن با عامه است که یک مسألهٔ اصول فقهی است. دلیل این ترجیح، روایاتی است که در میان متأخران، به ویژه معاصران اصولی، نقل و بررسی آنها در باب تعارض رایج است. مدلول این روایات، ترجیح یکی از دو روایت متعارض به دلیل مخالفت مفاد آن روایت با قول عامه

است. (بروجردی، ۱۳۹۹ ه. ق، ج ۱، ص ۲۵۴) ^۴ محقق حلی (ره) تعبیر خبر واحد را برای این روایات به کار برده و بر طبق نظر خود، آن را در مسأله اصولی قابل استدلال ندانسته است. (حلی، ۱۴۰۳ ه. ق، ص ۱۵۶)

کسانی که پس از صاحب معالم، همگام با او، استدلال اصولی را با تکیه بر ظنون معتبر، بی اشکال دانسته اند، همانند وی به فقدان دلیل بر تفاوت مسأله اصولی و فقهی در این جهت اکتفا کرده اند. حال این که قبلاً دیدیم سید مرتضی (ره) بر ادعای خود مبنی بر تفاوت مسأله اصولی و فقهی در اعتماد به ظنون معتبر، سه دلیل اقامه کرده است. تعجب این است که چگونه بدون طرح و بررسی ادله سید مرتضی (ره)، قول او را کنار گذاشته اند. جالب این که بر قول خود هم هیچ دلیلی اقامه نکرده اند. البته نویسنده دقیق‌النظر حاشیه بر معالم، در کلام پیش گفته خود، اذعان می‌کند که برای اعتماد به ظن در مسائل اصول فقهی، غیر از ادله اعتماد بر ظن در مسائل فقهی، نیازمند ادله ویژه‌ای هستیم. وی این ادله را در دایره حجیت ظن مطلق اصولی، برای اثبات حجیت ادله و طرق در فقه، بر اساس برداشت خود از دلیل انسداد، اقامه کرده است. (رازی نجفی اصفهانی، ۱۴۲۱ ه. ق، ج ۳، ص ۲۵۱؛ و خراسانی، ۱۴۱۷ ه. ق، ص ۳۱۶) اما در ظنون خاص، مثل خبر واحد یا شهرت، که ادله حجیت آن‌ها برای اثبات مسأله فقهی بررسی می‌شود، از ایشان هم بحثی درباره امکان حجیت آن‌ها برای اثبات مسأله اصولی، سراغ نداریم. ادله سید مرتضی (ره) درباره مطلق ظن در مسأله اصول فقهی است؛ چه ظن مطلق و چه ظن خاص. علاوه بر این که مشهور بلکه نزدیک به همه معاصران، معتقدند که مقدمات دلیل انسداد مطلقاً ناتمام است، چه در مسأله اصولی و چه در مسأله فقهی؛ هر چند به نظر نگارنده، جای بازخوانی و بررسی مجدد دلیل انسداد، دست کم در برخی از حوزه‌های فقهی حقوقی، وجود دارد. (صرّامی، منابع قانونگذاری در حکومت اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۹)

۵- تأثیر عینی ثمره دیدگاه‌ها

قبلاً به ثمره منطقی دو قول، در استفاده بیش تر یا کمتر از کتاب و سنت در اصول فقه اشاره شد. این ثمره، به صورت عینی هم در آثار اصولی متقدمان و متأخران، در مواردی جامه عمل پوشیده است. یکی از این موارد، مسأله حجیت ترجیح به مخالفت با قول عامه، در روایات متعارض است که قبلاً ضمن نقل سخنی از صاحب معالم گذشت.

به نظر می‌رسد بیش‌ترین ثمره و تأثیر این مسأله در حوزه اصول عملیه، به ویژه اصل استصحاب رخ داده است. استصحاب در دوره‌های متأخر و معاصر اصول فقه، بسیار وسیع‌تر و حجیم‌تر از دوره‌های قبل، محل بحث و بررسی بوده است. همچنین این مباحث، برخلاف برخی دیگر از مباحث حجیم در اصول فقه، بیش‌ترین آثار را در فقه بر جای گذاشته است. اکثر قریب به اتفاق مباحث متأخران در استصحاب، در حقیقت و در نهایت، به برداشت‌های مختلف از روایات استصحاب باز می‌گردد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که دلیل عمده عدم طرح این مباحث نزد متقدمان، نپرداختن به روایات استصحاب است.

شیخ انصاری (ره) به تفاوت میان ماهیت استصحاب، در صورت استفاده آن از روایات، و ماهیت استصحاب، در صورت استفاده آن از عقل یا بنای عقلا، متفطن است. در صورت اول، استصحاب از احکام ظاهریه‌ای است که برای موضوعات خود به وصف مشکوک الحکم بودن، ثابت است. اما در صورت دوم، دلیل ظنی اجتهادی خواهد بود که بنای عقلا یا عقل به آن حاکم است و نظر به حکم واقعی دارد. (انصاری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۴) به عبارت دیگر در صورت اول، استصحاب از اصول عملیه خواهد بود و در صورت دوم از امارات.

توجه شیخ انصاری در عدم تمسک قدما به روایات استصحاب، این است

که آنان استصحاب را حکم عقلایی یا عقلی می دانسته اند. (همان، ص ۱۳) اما به نظر می رسد این توجیه، ناصواب، یا دست کم ناقص باشد. زیرا جای این پرسش هست که چرا قدا استصحاب را مبتنی بر حکم عقل یا عقلا می دانسته اند یا بدین صورت آن را مورد بحث قرار داده اند نه به عنوان امری مستفاد از روایات؟ هر دانشمندی در هر دانشی یک چشم به منابع دانش و چشمی دیگر به مسائل آن دارد. آنچه را در منابع می یابد، در لباس ادله، پشتیبان و محتوادهنده مسائل می گرداند. به عبارت دیگر، روایات در منظر فقها و اصولیان بوده است و به آن توجهی نکرده اند؛ در حالی که دلالت آن ها بر حداقلی از استصحاب، انکارناپذیر است. پس باید اشکالی در سند آن دیده باشند. اشکال سندی نیز به اندازه ای که در حجیت سند ظنی و دلالت حداقلی مزبور لازم است، بنا بر مبانی مختلف رجالی، وجود ندارد. بیان اثبات این مطلب، نیازمند ورود به مباحث سندی و رجالی است که از گنجایش این مقاله بیرون است؛ اما بر اهل نظر پوشیده نیست. بنابراین، مطلب عکس آن است که از ظاهر کلام شیخ (ره) در این جا به دست می آید. قدا چون استصحاب را از روایات قابل استدلال ندیده اند، آن را اصل عملی قلمداد نکرده اند؛ بلکه آن را از منبع عقل یا بنای عقلا و یکی از امارات، قابل بحث و استدلال دیده اند. زیرا آنان مباحث اصولی را قابل استدلال با ظنونی نمی دانستند که از منبع روایات به دست می آید.

بر مبنای عدم حجیت ظنون در اصول فقه، می توان توجه نکردن قدا به روایات را در سایر مسائل اصولی مورد اشاره هم توجیه کرد. البته صحت این توجیه، لزوماً به این معنا نیست که هر اصولی، به محض باور به یکی بودن مسائل فقه و مسائل اصول در تمسک به ظنون معتبر، در همه مباحث اصولی و از جمله استصحاب، به صورت گسترده به روایات آن تمسک کند. معمولاً مبانی مهم و عمده در هر دانشی، برای این که اثر گسترده و مورد انتظار خود را در آن دانش بر جای گذارد، به فرصت ها و زمینه هایی تاریخی نیاز دارد.

۶- بازخوانی دیدگاه مخالفان

سخن پیش گفته سید مرتضی (ره) درباره عدم اعتبار ظنون در اصول فقه، مطلق است. از طرفی یکی از ظنون معتبر در فقه، ظواهر الفاظ است که در اصول فقه حجیت آن اثبات می شود. قرآن از جمله منابع مهم و اصلی در فقه و اصول، به لحاظ سند، قطعی است اما به لحاظ دلالت، غالباً ظواهر الفاظ آن ظنی است. با این حال سید مرتضی (ره) و سایر مخالفان، مانند موافقان، در مسائل اصول فقهی همچون مسائل فقهی، به ظواهر الفاظ قرآن استدلال می کنند. جای قابل توجهی سراغ نداریم که در اثبات مسأله اصولی به ظواهر قرآن کریم، کسی اشکال کند که ظواهر ظنی است و هیچ ظنی در اصول فقه حجیت نیست.^۵ مقتضای اولیه نظر سید مرتضی (ره) و مانند او، در عدم اعتبار ظنون در اصول فقه، این است که در برابر تمسک به ظواهر قرآن کریم، چنین اشکالی را مطرح کنند؛ اما چنین نکرده اند. برای مثال در بحث حجیت خبر واحد، سید مرتضی (ره) و سایر اصولی های پیشین، آیات مشهور در اثبات حجیت خبر واحد را نقل و بررسی کرده اند (علم الهدی، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۵۳۱؛ حلی، ۱۴۰۳.ه.ق، ص ۱۴۳؛ حلی، جمال الدین، ۱۴۰۴.ه.ق، ص ۲۰۴)، ولی چنین اشکالی را مطرح نکرده اند.

نکته یادشده در تمسک به ظواهر الفاظ قرآن در مسائل اصولی، درباره تمسک به بناهای عقلایی هم وجود دارد. اصولی های متقدم و متأخر، به عرف عقلایی در الفاظ و نیز عرف عقلایی در روابط عبد و مولا، بسیار تمسک می کنند. با این که تمسک به عرف و بنای عقلا، دست کم بنا بر همه انظار در حجیت آن، قطع آور نیست بلکه با شرایط معین و مقرر ظن معتبر است^۶؛ هر چند همانند سایر ظنون معتبر، ممکن است گاهی قطع آور هم باشد.

به این ترتیب در حد تتبع نگارنده، مصداقی برای نظر کلی سید مرتضی و تابعان او در عدم اعتبار ظنون در اصول فقه، غیر از اخبار - که به لحاظ ظنی بودن سند، از آن با عنوان خبر واحد یاد می شود - یافت نشده است. به عبارت دیگر،

سید مرتضی و تابعان او نظر خود را عملاً در اصول فقه، فقط به اخبار غیر علم آور تطبیق داده‌اند و بر آن ثمره بار کرده‌اند. شاید علت این که صاحبان این نظر، غیر از سید مرتضی (ره)، به طور کلی، به آن نپرداخته یا دست کم بدان تصریح نکرده‌اند، بلکه فقط در مواردی آن را بر خبر واحد تطبیق داده‌اند، این باشد که از میان ظنون معتبر در فقه، فقط اخبار ظنی السند در اصول فقه قابل استدلال نیست. اگر به این وضعیت اضافه کنیم که سید مرتضی در فقه هم حجیت خبر واحد را قبول ندارد، نتیجه این خواهد شد که عدم حجیت خبر واحد در اصول، بر اساس ادله پیش گفته^۷ او موکد شود. بررسی ادله^۸ او خواهد آمد.

اگر بپذیریم عدم اعتبار ظنون معتبر در اصول فقه، فقط در اخبار ظنی السند مصداق دارد، این احتمال تقویت می‌شود که مشکل صاحبان این نظر، ظنی بودن آن نیست؛ بلکه مشکل در نقل غیرقطعی قول معصوم (ع) است. برای رفع این مشکل، یا همان اثبات حجیت خبر واحد در استدلال‌های فقهی، از قدیم در میان اصولی‌ها، راه‌های متفاوتی پیموده شده و تحت عنوان ادله^۹ حجیت خبر واحد، بررسی شده است.

با توجه به مجموع گفته‌ها، می‌توان به این نتیجه نزدیک شد که در نظر سید مرتضی (ره) و تابعان او راه‌های یادشده برای اثبات حجیت خبر واحد - که منبع سنت غالباً از نهر آن جاری می‌شود - در حوزه اصول فقه ناتوان است. طبعاً اتخاذ موضع در این باره باید به هنگام طرح راه‌های یادشده بررسی گردد که هر یک در ساختار فعلی دانش اصول فقه، جای خود را دارد. این بررسی در هنگام طرح دلیل انسداد، چنان که قبلاً اشاره شد، از سوی برخی صورت گرفته است. اما هنگام طرح سایر راه‌ها در اصول فقه موجود، سراغی از آن نداریم.^۷

۷- بررسی ادله^۸ سید مرتضی (ره)

چنان که اشاره شد، در مسأله^۹ مورد بحث، تنها سید مرتضی (ره) به اقامه دلیل پرداخته است. دیگران چه موافق، چه مخالف، شاید به علت وضوح مطلب نزد

خود، نیازی به اقامه دلیل نمی‌دیده‌اند. در مقام بررسی ادله سید مرتضی، به نظر می‌رسد این ادله نمی‌تواند مدعای ایشان را ثابت کند؛ که به بررسی آن می‌پردازیم:

دلیل اول وی علم آور بودن همه ادله در اصول فقه است. بنیان این دلیل با نگاهی به متن مباحث اصولی، فرو می‌ریزد. برای مثال، مباحث گسترده الفاظ در علم اصول غالباً برای این است که صغریات حجیت ظواهر الفاظ، طی آن تدوین و سازمان‌دهی شود. مفاد کلی این صغریات این است که فلان لفظ در فلان معنا ظهور دارد؛ مثلاً صیغه امر ظهور در وجوب دارد. معنای ظهور در پیش فرض‌های دانشمندان اصولی، تعیین مراد متکلم از لفظ، به ظن نوعی است. اصطلاح «ظاهر» در مقابل «نص» همین است. در بیان این اصطلاح اختلاف وجود دارد، ولی در این امر اختلافی وجود ندارد که ظن به مراد متکلم - هر چند با شرایط خاص - یکی از مصادیق آن است. (علم الهدی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۳۲۹؛ طوسی، ۱۴۱۷. ه. ق، ج ۱، ص ۴۰۷ و ۴۰۸؛ علامه حلی، ۱۴۰۴. ه. ق، ص ۶۵؛ بهائی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴) بنابراین دلیلی که در اصول در این بخش اقامه می‌شود که «مراد از فلان لفظ، فلان معناست»، موجب یقین به این گزاره نمی‌شود، بلکه ظن نسبت به آن را در پی می‌آورد. البته در حجیت این ظن به بنای عقلا، کسی از اصولیان تردید نکرده است. شاید مسلم بودن اعتبار این ظن، موجب غفلت از ظنی بودن آن گشته است.

دلیل دوم سید مرتضی عدم دلیل قطعی تعبدی بر عمل به ظن در اصول فقه است. چنان‌که قبلاً اشاره شد، قضاوت درباره این دلیل نمی‌تواند به صورت کلی باشد. باید در هر مورد در ادله حجیت دقت کرد که آیا شامل مسائل اصولی هم می‌شود یا خیر؟ قبلاً، به این بحث اصولی‌ها درباره دلیل انسداد اشاره شد که آیا نتیجه آن حجیت ظن به طریق است یا حجیت ظن به حکم یا هر دو. گفتیم حجیت ظن به طریق همان حجیت ظن در مسأله اصولی است. اما برای مثال، در خبر واحد، با همه اهمیت و کاربرد گسترده‌ای که در فقه و اصول دارد، این بحث را در جای خود، یعنی هنگام بررسی ادله حجیت خبر واحد نیافتیم.

دلیل سوم که شاید مراد سید مرتضی هم از آن مؤید باشد نه دلیل، عدم ادعای تصویب در آرای اصولی است. وجه اثبات مدعا به این نکته، در این است که خاستگاه قول به تصویب، ظن مجتهد به حکم شرعی است. از آن جا که در مباحث اصولی چنین خاستگاهی وجود ندارد، قول به تصویب راه نیافته است. نتیجه گرفته می شود که در اصول فقه، ظن راه ندارد. به نظر می رسد این نکته به هیچ وجه نمی تواند مدعای سید مرتضی (ره) را اثبات کند. زیرا اولاً، جدلی است و ارزش برهانی برای باورمندان به مبنای صحیح تخطئه را ندارد. ثانیاً، عدم طرح قول به تصویب در مسائل اصولی، دلیل عدم امکان طرح آن نیست. ثالثاً، ممکن است ادله تصویب در نظر باورمندان به آن، در حد احکام فقهی، توان اثبات داشته باشد؛ اما در ابعاد گسترده تر از آن، قاصر باشد. به عبارت دیگر، ملاک ادله تصویب فقط ظنی بودن مسأله نیست، بلکه فقهی بودن آن هم دخیل است. بنابراین مسأله اصولی هر چند مظنون باشد، در نظر طرفداران تصویب، مشمول ادله تصویب نیست.

۸- بررسی مسأله با توجه به ماهیت مسائل اصولی

تا این جا و در حد نقد ادله سید مرتضی (ره)، نتیجه حاصل این است که باید به ادله حجیت نگاه کرد تا معلوم شود ظن اصولی را هم، مانند ظن فقهی شامل می شود یا خیر؟ اما پرسش قابل طرح این است که آیا یک ملاک فراگیر برای شمول یا عدم شمول ادله حجیت ظن نسبت به مسائل اصولی می توان سراغ گرفت یا خیر؟ منطقی این است که ماهیت مسائل اصول فقهی را در مقایسه با ماهیت مسائل فقهی بکاویم. در این که مسائل فقهی از اعتباریات است و امر آن یکسره به دست اعتبارکننده آن - در این جا شارع مقدس - است، نمی توان تردید کرد؛ یا دست کم در این جا برای ما مفروض و مسلم انگاشته می شود. اما در مسائل اصول فقه، رد پایی از امکان راه یافتن به پاسخ از این راه، در سخن سید مرتضی یافت می شود. وی در دلیل اول خود، مسائل اصول فقهی را به مسائل

کلامی - که از آن به اعتقادی یاد می‌کند - تشبیه کرده است. (علم الهدی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۲۵) ادلهٔ تعبید به ظنون، از آن جهت در مسائل کلامی راه ندارد که این ادله به بایدها و نبایدهای اعتباری مربوط است که امر اثبات و نفی آن در دست مصدر اعتبار آن قرار دارد. اما مسائل کلامی که گزاره‌های آن از قبیل «هست و نیست» و ناظر به واقعیت خارجی است، در قلمرو ادلهٔ تعبیدی قرار نمی‌گیرد. بنابراین، این مسألهٔ مهم رخ می‌نماید که آیا گزاره‌های اصولی، همچون گزاره‌های فقهی، اعتباری و از قبیل باید و نبایدهاست، یا گزاره‌هایی حقیقی و ناظر به پدیده‌های تکوینی و از قبیل «هست و نیست» می‌باشد؟

بحث اعتباری بودن مباحث اصولی، در سخن برخی از اصولی‌های متأخر که توجه بیش‌تری به تفاوت ادراکات اعتباری و حقیقی داشته‌اند، قابل ردیابی است. (صرّامی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳) از برخی سخنان علامه طباطبایی (ره) که مبتکر تنظیم و تعمیق مباحث اعتباریات در فلسفهٔ اسلامی است، اعتباری بودن همهٔ مباحث اصول فقه قابل برداشت است. (همان ص ۲۴۶) برخی از معاصران اهل نظر نیز با اشاره به ماهیت مباحث اصولی در بخش‌های مختلف، اعتباری بودن علم اصول را جای تردید ندانسته‌اند: «بخش عمده‌ای از مسائل اصولی که به دلالت مربوط می‌شود، اعتبارات صرف است. بخش دیگری از مباحث اصولی نظیر وجوب مقدمه در محدودهٔ عرف عام؛ و بخش دیگری از مسائل آن، نظیر مسألهٔ «امر به شیء مقتضی نهی از ضد آن است» در قلمرو عرف شرعی است؛ البته اگر این مسألهٔ اخیر را به عرف عام مربوط ندانیم. از این رو در اعتباری بودن علم اصول جای تردید نیست.» (مددی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۳) ایشان، همچنین در یک تقسیم‌بندی ابتکاری، محورهای اساسی علم اصول را در پنج محور خلاصه کرده‌اند: «۱. اعتبارات قانونی؛ ۲. مصادر تشریح؛ ۳. طرق رسیدن به مصادر تشریح؛ ۴. ظهورات لفظی؛ و ۵. اصول عملی» (همان، ص ۷۴ و ۷۵)

مشکل این است که همهٔ مباحث اصول فقه را نمی‌توان اعتباری دانست. برخی از بخش‌ها، به ویژه با قلمرو وسیعی که در سخن دوم برای محورهای

مباحث اصولی ذکر کرده‌اند، به هیچ معنایی اعتباری قلمداد نمی‌شود.^۸ برای مثال، اهم مباحث محور اول را چنین شمارش کرده‌اند: «حقیقت اعتبارات، ماهیت اعتبارات شرعی، آثار و احکامی که بر این اعتبارات مترتب می‌گردد، جمع متمثلین...» (مددی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۵) این مباحث درباره اعتباریات است؛ اما خود، ماهیت اعتباری ندارد. از این روشن‌تر محور دوم است که چنین توضیح داده شده است: «محور دوم مربوط به حجج و مصادر تشریح است. برخی از پرسش‌هایی که در این محور بررسی می‌شود، بدین شرح است: «مصادر تشریح در اسلام چیست؟ حقیقت کتاب چیست؟ حدود کتاب چیست؟ حقیقت و حدود سنت کدام است؟ و...» (همان، ص ۷۵ و ۷۶) این‌ها مباحث حقیقی درباره حقایقی همچون قرآن و سنت است.^۹

به نظر می‌رسد، اصول فقه به عنوان یک واقعیت و خارج از حصار برخی از تعریف‌ها و ترسیم‌هایی که برای مباحث آن می‌شود، هم شامل مباحث حقیقی است و هم مباحث اعتباری را در بر می‌گیرد. مراد از اعتباری، در این اظهار نظر، مباحثی است که تابع جعل و قرارداد یک مصدر مفروض است؛ مانند احکام شرعی که تعیین آن‌ها تابع جعل شارع است. مباحث حجج و اصول عملیه که آن‌ها نیز حجت بر وظایف عملی را مشخص می‌کنند، بر این اساس، مباحث اعتباری خواهند بود. اما مباحثی همچون احکام عقلی قطع، و جمع بین حکم واقعی و ظاهری، اعتباری نیست. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که در مباحث اعتباری، امکان اعتبار دادن به ادله ظنی وجود دارد. اما در مباحث حقیقی، همچون مباحث کلامی در اصول دین، اعتبار دادن و حجت کردن، معنای محصلی ندارد.

بنابراین، نتیجه نهایی این خواهد بود که در بخش اعتباریات دانش اصول، امکان تمسک به ادله ظنی وجود دارد. در این بخش باید به ادله حجیت این ادله ظنی مراجعه کرد. در صورتی که ادله حجیت آن‌ها شامل مسائل اصولی هم بشود، در اصول فقه هم قابل تمسک خواهد بود. مثلاً ادله حجیت خبر واحد را باید مورد بازخوانی قرار داد که آیا همه یا برخی از آن‌ها می‌تواند برای اثبات

مسائل اصولی هم به کار آید یا خیر؟ این کاری است که در اصل تحقیقی که این مقاله را از آن برگرفته ایم، به انجام رسیده است. اما در بخش‌هایی از اصول فقه که با ادراکات حقیقی روبه‌رو هستیم، مانند مسأله اجتماع امر و نهی، جایگاهی برای تعبد به ادله ظنی وجود ندارد.

یادداشت‌های توضیحی:

۱. مقاله حاضر برگرفته از پژوهشی است که در پژوهشکده فقه و حقوق، در گروه دانش‌های وابسته به فقه، تحت عنوان «منابع و ادله اصول فقه» در حال انجام است.
۲. «اللهم الا ان يقول جوزوا ان يكلف الله تعالى من ظن بامارة مخصوصه...»
۳. و نیز بنگرید به: ص ۱۵۶ و ۱۵۷.
۴. ابواب المقدمات، ۶- باب ما يعالج به تعارض الروايات... .
۵. صاحب اوثق الوسائل از برخی نقل می‌کند که در تمسک به آیه نبأ، برای اثبات حجیت خبر واحد، به ظنی بودن دلالت آیه اشاره کرده‌اند و آن را اشکال استدلال به آیه دانسته‌اند. اما خود او این سخن را با توصیف «ضعیف جداً» رد می‌کند. ر. ک. موسوی تبریزی، موسی بن جعفر: اوثق الوسائل فی شرح الرسائل، کتبی نجفی، قم، ۱۳۶۹، ص ۷۸. شاید مراد وی از صاحب این سخن یا ناقل آن، صاحب قوانین باشد؛ زیرا وی در همین مقام می‌گوید: «ثم ان هذا الاستدلال انما ينهض على من جوز العمل بالمفاهيم وبالظن الحاصل من الظواهر في مسائل الاصول...» (ر. ک. قمی، میرزا ابوالقاسم: قوانین الاصول، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ق. ج ۱، ص ۴۳۴).
۶. کسانی مانند شیخ محمد حسین اصفهانی (ره) که سیره عقلا را همان حکم عقل عملی در مشهورات به اصطلاح منطبق می‌دانند، آن را عقلی قطعی قلمداد می‌کنند. اما کسانی که حجیت سیره عقلا را بر پایه معاصرت رفتار یا ارتکاز عقلایی با زمان شارع و سپس اثبات امضای شارع برای آن

می دانند، امکان راه یافتن ظن را به آن باز کرده اند؛ هم از جهت اثبات معاصرت که ممکن است بر اساس نکته استصحاب قهقرایی باشد و هم به لحاظ دلالت سکوتی بر موافقت شارع. (ر. ک. بحوث فی الاصول، ج ۴، ص ۲۳۴)

۷. به این مهم در اصل تحقیقی که مقاله پیشرو از آن گرفته شده، پرداخته ایم.
۸. معانی اعتباری را در این منابع ببینید: طباطبایی: نهاية الحکمه، بی تا، ص ۲۲۷ به بعد؛ و مصباح یزدی: ۱۴۰۵، ص ۳۸۸ به بعد.
۹. این مباحث و موضوعات آن حتی به معنایی که خود ایشان برای اعتباری ذکر کرده اند، نمی تواند اعتباری باشد؛ و گرنه همه علوم اعتباری هستند. (بنگرید به: همان ص ۵۲ به بعد.)

منابع:

۱. انصاری، شیخ مرتضی: فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۲. بهائی، محمد(شیخ بهایی): زبده الاصول، مرصاد، قم، ۱۳۸۱.
۳. حسنی، سید محمد رضا، و علی پور، مهدی(به کوشش): جایگاه شناسی علم اصول، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۵.
۴. حلّی، علامه حسن بن یوسف: مبادئ الوصول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴. ه. ق.
۵. حلّی، محقق، جعفر بن حسن: معارج الاصول، آل البيت(ع)، چاپ اول، ۱۴۰۳. ه. ق.
۶. خراسانی، محمد کاظم(آخوند): کفایة الاصول، آل البيت(ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷. ه. ق.
۷. رازی نجفی اصفهانی، الشیخ محمد تقی: هداية المسترشدين، جماعة المدرسين، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱. ه. ق.
۸. صرّامی، سیف الله: منابع قانونگذاری در حکومت اسلامی، بوستان

- کتاب، قم، ۱۳۸۲.
۹. _____: جایگاه ادراکات حقیقی و اعتباری در علم اصول فقه نزد علامه طباطبائی، پژوهش و حوزه، ۱۳۸۵، شماره ی ۲۷-۲۸.
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین (علامه): نه‌ایة الحکمة، دار التبلیغ الاسلامی، قم، بی تا.
۱۱. طباطبائی بروجردی، حاج آقا حسین: جامع احادیث الشیعه بی نا، قم، چاپ اول، ۱۳۹۹.ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن: عدة الاصول، تصحیح محمد رضا انصاری قمی، قم، ۱۴۱۷.ق.
۱۳. عاملی، حسن بن زین الدین: معالم الدین، جماعة المدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۵.
۱۴. عراقی، آقا ضیاء: نه‌ایة الافکار، جماعه المدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵.ق.
۱۵. علم الهدی، سید مرتضی: الذریعة الی اصول الشریعة، دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۶.
۱۶. قمی، میرزا ابوالقاسم: قوانین الاصول، بی تا، خطی دو جلدی کامل بدون حاشیه، موجود در کتابخانه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به شماره ۳۹/۴.
۱۷. کاظمی، محمد علی: فوائد الاصول (تقریرات درس محقق نائینی)، جماعة المدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶.ق.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی: تعلیقة علی نه‌ایة الحکمه، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۴۰۵.ق.
۱۹. موسوی تبریزی، موسی بن جعفر: اوثق الوسائل فی شرح الرسائل، کتبی نجفی، قم، ۱۳۶۹.
۲۰. موسوی قزوینی، السید علی: تعلیقة علی معالم الاصول [الدین]، جماعة المدرسین، قم، ۱۴۲۲.ق.